

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری

دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

گروه زبان و ادبیات عربی

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات عربی

مظاهر تعلیم و تربیت در دیوان

حافظ ابراهیم و احمد شوقی

استاد راهنما :

دکتر محمد رضا اسلامی

استاد مشاور :

دکتر امیر مقدم متقی

پژوهشگر :

هوشنگ مهدوی

مهرماه / ۱۳۹۲ شمسی

ایران / تبریز

## تقدیر و تشکر

مَنّت خدایی را عزّوجلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

و با سپاس از استاد ارجمند جناب آقای دکتر محمد رضا اسلامی که با کمال صبوری و متانت هدایت این رساله را متقبل نموده و در تمام مراحل کار دلسوزانه مرا از رهنمودهای خویش بهره مند ساختند.

از استاد گراقدر جناب آقای دکتر امیر مقدم متقی که فراتر از مشاور و با حوصله، با توصیه های ارزشمند خویش در انجام بهتر این پژوهش مؤثر بودند بی نهایت سپاسگذارم. همچنین از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر عبدالأحد غیبی که داوری این رساله را بر عهده گرفته و با نظرات سازنده در ارتقای کیفیت این امر مؤثر واقع شدند قدر دانی و تشکر می نمایم.

با یاد نیک از تمامی معلمان صبور و زحمت کشی که با فدا کردن عمر پربهرکتشان موجبات آگاهی و دانایی ما را فراهم نمودند.

و با سپاس از تمام عزیزانی که به نوعی مرا در انجام این پژوهش یاری نمودند به ویژه برادر ارجمند و گرامی ام جناب آقای علی مهدوی.

# تقدیم

به

سامت مقدّس حضرت صاحب الزّمان مهدی موعود(ع)

روح پدربزرگوار ( امیدوار ) روح مبارکشان قرین رحمت و شادی باشد

به نگاه های مهربان مادر زحمت کش و عزیزه

و

همسر مهربان و صبوره سرکار خانم ماهره رحیمی که با دلگرمی های خود مرا  
در راه تحصیل یاریگر بودند

و تقدیم به پسر مهدي و دختره مهسا دوشکوفه زیبای زندگی.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
هـ	چکیده
۱	مقدمه

### فصل اول

#### (سرگذشت نامه ی حافظ ابراهیم ۲۶- ۴)

۵	بخش اول: نگاهی گذرا به زندگی حافظ ابراهیم
۱۱	بخش دوم: صفات و ویژگی های اخلاقی حافظ ابراهیم
۱۴	بخش سوم: ویژگی های ادبی و منابع فرهنگی حافظ ابراهیم
۲۰	بخش چهارم: ویژگی های شعری حافظ ابراهیم
۲۱	۱-۴-۱ شاعر اجتماعی
۲۳	۲-۴-۱ شاعر عاطفی
۲۳	۳-۴-۱ شاعر موسیقی
۲۵	بخش پنجم: آثار حافظ ابراهیم

### فصل دوم

#### (سرگذشت نامه ی احمد شوقی ۵۳- ۲۷)

۲۸	بخش اول: شخصیت احمد شوقی
۳۲	بخش دوم: نگاهی گذرا به زندگی احمد شوقی
۳۶	بخش سوم: شوقی میان قدیم و جدید
۴۰	بخش چهارم: جایگاه شعری - ادبی شوقی
۴۳	بخش پنجم: اغراض شعری شوقی

## فصل سوم

### (مظاهر فرهنگی مصر ۶۱-۵۴)

۵۵	بخش اول : نگرشی گذرا بر اوضاع تاریخی مصر .....
۵۸	بخش دوم : مظاهر پیشرفت و ترقی در عصر نهضت .....
۵۹	۱-۲-۳ مدارس .....
۵۹	۲-۲-۳ دانشگاه الأزهر .....
۵۹	۳-۲-۳ دانشگاه مصر .....
۶۰	۴-۲-۳ صنعت چاپ .....
۶۰	۵-۲-۳ مطبوعات .....
۶۱	۶-۲-۳ مجامع ادبی .....
۶۱	۷-۲-۳ نقل و ترجمه .....

## فصل چهارم

### (مظاهر تعلیم و تربیت در دیوان حافظ ابراهیم و احمد شوقی ۱۳۴-۶۲)

۶۳	بخش اول: تعلیم و تربیت .....
۶۴	۱-۱-۴ ضرورت تعلیم و تربیت .....
۶۴	۲-۱-۴ مفهوم تعلیم و تربیت .....
۶۴	۳-۱-۴ رابطه ی تعلیم و تربیت .....
۶۵	۴-۱-۴ جایگاه تعلیم و تربیت در دین اسلام .....
۶۶	۵-۱-۴ تعلیم و تربیت در دیدگاه زعما و شعرا .....
۶۸	بخش دوم: نگاهی به جایگاه علمی مشرق زمین در دیوان حافظ ابراهیم و احمد شوقی .....
۶۹	۱-۲-۴ مهد علوم از دیدگاه حافظ ابراهیم .....
۷۱	۲-۲-۴ مهد علوم از دیدگاه احمد شوقی .....
۷۵	بخش سوم: تعلیم و تربیت از نگاه حافظ ابراهیم .....
۷۶	۱-۳-۴ تعلیم از نگاه حافظ ابراهیم .....
۸۶	۲-۳-۴ اخلاق از نگاه حافظ ابراهیم .....
۹۴	۳-۳-۴ حافظ ابراهیم و صفات اخلاقی .....

۹۹	..... بخش چهارم: تعلیم و تربیت از نگاه احمد شوقی
۱۰۰	..... ۱-۴-۴ تعلیم از نگاه احمد شوقی
۱۰۹	..... ۲-۴-۴ مریبان تعلیم و تربیت از نگاه احمد شوقی
۱۱۵	..... ۳-۴-۴ شوقی و تکریم
۱۱۹	..... ۴-۴-۴ شوقی و نوابغ
۱۲۰	..... ۵-۴-۴ شوقی و مراکز علمی
۱۲۲	..... ۶-۴-۴ شوقی و مطبوعات
۱۲۳	..... ۷-۴-۴ شوقی و کتاب
۱۲۳	..... ۸-۴-۴ اخلاق از نگاه احمد شوقی
۱۲۹	..... ۹-۴-۴ شوقی و صفات اخلاقی
۱۳۵	..... خاتمه و نتیجه گیری
۱۳۹	..... فهرست منابع و مآخذ

تذکر:

به خاطر رعایت اختصار در ذکر منابع درون متنی، تألیفاتی که فاقد تاریخ چاپ بوده اند با عبارت «بی تا» به معنای «بدون تاریخ» ذکر شده است.



## چکیده

تعلیم و تربیت شاخه‌ای از دانش‌های گسترده‌ی بشری است که موضوعش وجود آدمی است، از لحاظ این که استعدادها و نیروهایش در جهت کمال مطلوب پرورش یافته و درخور توانایی‌اش معلوماتی به وی انتقال داده شود تا زمینه‌ی سعادت فردی و اجتماعی را فراهم آورد. حافظ ابراهیم ملقب به «شاعر نیل» و احمد شوقی با عنوان «امیر الشعراء» از شاعران ادبیات معاصر عرب و پرچم‌داران نهضت ادبی و ملی مصر، با مشاهده‌ی سطح پیشرفت و ترقی جهان غرب از این که ملل شرق با وجود قدمت تاریخی درخشان و پرافتخارش از قافله‌ی تمدن و پیشرفت عقب مانده و در جهل و رکود به سر می‌برد، به مقتضای فطرت انسانی و عاطفه حساس شاعری به درد آمده؛ با سلاح قلم، شعر و احساس خود به یاری ملت شتافتند. آن دو با برشمردن جهل و استعمار به عنوان بزرگ‌ترین عوامل و موانع ترقی، حوادث و وقایع مهم سیاسی و اجتماعی روز جامعه از جمله مسأله‌ی تعلیم و تربیت را موضوع شعر خویش نهاده و با اشاره به سابقه درخشان ملل شرق مخصوصاً مصر در صدد تحریک همت جوانان و احیای مجد و عظمت دیرینه‌ی ملل اسلامی برآمدند. ایشان تعلیم و تربیت کودکان به ویژه دختران (مادران آینده) را بزرگ‌ترین عامل سازندگی و بنای جامعه دانسته و ضمن اشاره به نقش علم و اخلاق در سعادت دنیوی و اخروی و ذکر نتایج سوء علم بدون تهذیب، تعلیم و تربیت را لازم و ملزوم یکدیگر دانستند. نگارنده در صدد است با بررسی و مطالعه سروده‌های تربیتی و تعلیمی دیوان این دو شاعر پرآوازه مصری به بیان دیدگاههای ایشان در این زمینه بپردازد.

واژه‌های کلیدی: حافظ ابراهیم، احمد شوقی، تعلیم، تربیت، مصر

یکی از مهم ترین ویژگی های هرانسانی، تربیت پذیری است که از آغاز پیدایش شروع و در طول تاریخ ادامه داشته و خواهد داشت. تعلیم و تربیت یک نشو و نمای مداوم انسانی است که نسل بزرگ تر حاصل آموخته ها و تجربه های خود و گذشتگان را به نسل کوچک تر منتقل می سازد، ترقی و تکامل در ابعاد مختلف معلول همین تعلیم و تربیت عمومی است.

تعلیم دارای چنان قداستی است که خداوند متعالی در ابتدای وحی به برترین برگزیده ی خود فرموده اند: «أَفْرَأَ» (علق: ۱) و در جای دیگر به قلم که وسیله ی نگاشتن است، سوگند یاد نموده است. ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ (قلم: ۱) تربیت نیز به معنای انتخاب رفتار و گفتار مناسب برای پرورش و رشد و نما، دارای چنان جایگاه والایی است که مقدم بر تعلیم عنوان می گردد. اما نباید غافل شد که ایمان بر بستر بینش ها و دانش ها می روید، لذا نباید این دو را از هم تفکیک نمود. بر اساس مکتب اسلام، آفرینش انسان بی هدف و لغو نمی باشد و انسان آفریده شده است تا با علم و عمل صالح و اخلاق نیک روح انسانی خود را پرورش و تکامل دهد و برای زندگی خوب و نورانی جهان پس از مرگ آماده شود. (امینی، ۱۳۸۶: ۱۸)

تعلیم و تربیت با بهبود بخشیدن به توانایی افراد برای کسب و استفاده از اطلاعات، سبب عمیق شدن فهم آنان از خود و جهان پیرامون می شود. ذهن ایشان را به وسیله ی بسط دادن تجربیاتشان غنی می سازد و بدین وسیله گزینه های آنان را در مقام مشتری، تولید کننده و شهروند بهبود می بخشد. تعلیم و تربیت توانایی افراد را برای برخورد با خواسته های خود و خانواده ی خویش، به وسیله ی افزایش باروری شان تقویت می کند و توانایی بالقوه ی آنان را برای دستیابی به معیارهای بالاتری از زندگی نیرو می بخشد. این علم به وسیله ی بهبود اعتماد به نفس افراد، توانایی آنان را برای ابداع و اختراع، فرصت های آنان را برای دست یابی به پیشرفت های شخصی و اجتماعی چندگانه می سازد. (صلیبی، ۱۳۷۶: ۳۰۱)

ملل متمدن امروز برای تعلیم و تربیت اهمیت به سزایی قائل بوده و آن را در صدر اولویّت های برنامه ی خود قرار داده و از امور زیربنایی و حیاتی به حساب می آورند، زیرا به این نتیجه رسیده اند که رفاه و عظمت هر جامعه با تعلیم و تربیت نسبت مستقیمی دارد. بدین معنا که هر چه سطح آموزش و پرورش مردم بالاتر باشد، به همان اندازه رفاه و سعادت بیشتری بر آن جامعه حکمفرماست. (صانعی، ۱۳۸۰: ۲۸) در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ نهضت ملی گرای آغاز شد و در این میان شاعران نقش مهمی در بیداری مردم از خواب غفلت و تحریک همّت ها مبذول داشتند. حافظ ابراهیم و احمد شوقی اولین شاعرانی بودند که در این صحنه، گام نهاده و پرچم دار نهضت ملی و ادبی شدند.

حافظ ابراهیم در سال ۱۸۷۲ در کنار رود نیل از پدری مصری و مادری ترک چشم به جهان گشود. (الزیت، ۱۹۹۵: ۵۰۴) و در طول زندگی با سختی‌ها و ناملایمات زیادی روبه‌رو شد که یأس و حزن را قرین تک‌تک لحظات شاعر نمود. حافظ ابراهیم در اثر تجربه و ملاحظات شخصی و هم‌نشینی با پیشوایان فکر و ادب به خصوص محمد عبده و حسّ میهن‌دوستی و عاطفه دینی در راه ارتقا و شکوفایی ملت خود کوشید و با سلاح شعرش، قوم خود را به تهذیب اخلاق و تعلیم برادری و تعلیم جوانان و اشاعه‌ی معارف و کارهای عمرانی دعوت نمود. (الفاخوری، ۱۳۷۸: ۶۸۸-۶۸۷)

احمد شوقی نیز به سال ۱۸۶۷ در زمان خدیو اسماعیل از پدری کرد و مادری ترک متولد شده سپس برای ادامه‌ی تحصیل راهی فرانسه شد. او به علت نبوغ و مواهب طبیعی به قله‌های رفیع شهرت دست یافته و به لقب «امیر الشعرا» ملقب گشت. (همان: ۶۹۱-۶۹۰) شوقی به مدد فرهنگ وسیعی که در نتیجه‌ی سیر و سیاحت‌های دور به دست آورده بود و نیز با مشاهده‌ی عقب‌ماندگی مردم کشورش، شعر خود را وسیله‌ی اصلاح برخی مفاسد آن می‌گرداند، در تربیت سخن می‌گوید و در باره‌ی زنان و کار. با توجه به اهمیت موضوع تعلیم و تربیت در دنیای معاصر، بر آن شدیم به بررسی اشعار تعلیمی و تربیتی این دو شاعر بر آوازه‌ی مصری پرداخته و نشان دهیم که تعلیم و تربیت از چه جایگاهی در باورها و اندیشه‌های حافظ ابراهیم و احمد شوقی برخوردار بوده است. بنابراین پایان‌نامه را به چهار فصل تقسیم کردیم، در فصل اول و دوم سعی نمودیم با به تصویر کشیدن سرگذشت و زندگی‌نامه‌ی حافظ ابراهیم و احمد شوقی از تأثیر و تأثر عوامل مختلف اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در سیر و سلوک ایشان مطلع شده و به وجوه اشتراک و افتراق آن دو پی ببریم.

از آن جا که خیزش افکار و اندیشه‌های ادبا و علما بی‌تأثیر از عوامل تاریخی و فرهنگی جامعه نمی‌باشد در فصل سوم بر آن شدیم تا نگاهی گذرا بر اوضاع تاریخی مصر داشته و سپس مظاهر فرهنگی مصر را در حدود قرن ۱۸ و ۱۹ (زمان حیات حافظ ابراهیم و احمد شوقی) به تصویر بکشیم، بالأخره در فصل پایانی رساله که موضوع اصلی کار می‌باشد، به سراغ دیوان دو شاعر رفته و بعد از استخراج اشعاری که دارای مضامین تربیتی و تعلیمی می‌باشند، به شرح آن‌ها پرداخته ایم تا اثبات نماییم:

۱- آیا مضامین تربیتی و تعلیمی در شعر این دو شاعر وجود دارد؟

۲- موضع و دیدگاه حافظ ابراهیم و احمد شوقی نسبت به جایگاه تعلیم و تربیت در پیشرفت و ترقی جامعه چیست؟

۳- حافظ ابراهیم و احمد شوقی تعلیم و تربیت را تا چه حدی لازم و ملزوم و مکمل یکدیگر می‌دانند؟

لازم به ذکر است که درباره ی دو شاعر مذکور، بررسی های پژوهشی زیادی صورت گرفته است. اما در موضوع مورد بحث، جز دو مقاله با عناوین « علم و فقر در دیوان حافظ ابراهیم از کتایون فلاّحی » و طرح برنامه آموزشی تربیتی والگوهای شایسته آن در اشعار احمدشوقی و حافظ ابراهیم، از محمدرضا اسلامی « تاکنون پژوهشی به صورت پایان نامه صورت نگرفته است. این موضوع بدان جهت تازه و نو می نماید که مسأله ی تعلیم و تربیت را در برهه ی مشخصی از زمان (که جهل و نادانی و خرافات و خمود و استعمار بر زندگی مردم سایه افکنده بود) در آثار منظوم دو شاعر بزرگ مصری به تجلّی می آورد. و می تواند چراغ راهی باشد برای کسانی که مسأله ی تعلیم را جدای از تربیت پنداشته و اهداف انسانی را فراموش کرده اند.

واضح است که این نوشتار خالی از خطا و نقصان نیست که گفته اند: « الإنسان محلّ السّهو والنسیان » اما امید است زمینه ی تحقیقات و پژوهش های بیشتر را هموار سازد.

## فصل اوّل

### سرگذشت نامه ی حافظ ابراهیم

بخش اوّل: نگاهی گذرا به زندگی حافظ ابراهیم

بخش دوم: صفات و ویژگی های اخلاقی حافظ ابراهیم

بخش سوم: ویژگی های ادبی و منابع فرهنگی حافظ ابراهیم

بخش چهارم: ویژگی های شعری حافظ ابراهیم

بخش پنجم: آثار حافظ ابراهیم

بخش اول

نگاهی گذرا به زندگی حافظ ابراهیم

حافظ ابراهیم شاعر معاصر مصری است که در سال ولادت او اختلاف نظر وجود دارد. بعضی بر این عقیده هستند که تولدش در سال ۱۸۷۰ م. صورت گرفته است. (ضیف، ۱۹۶۱: ۱۰۰) و بعضی دیگر سال ۱۸۷۱ م. را صحیح می دانند. و گروه سوم بر این عقیده اند که حافظ ابراهیم در سال ۱۸۷۲ م. به دنیا آمده است. (کرد علی، ۱۹۹۳: ۱۶۲)

او در «دیروط» یکی از شهرهای ساحلی مصر در کنار رود نیل چشم به جهان گشود. (الزیت، ۱۹۹۵: ۵۰۴) پدرش ابراهیم فهمی از مهندسین مصری، مسؤول ساخت پل بر روی نیل بود. ابراهیم، کشتی «ذهبیه» را برای اقامت با همسرش «هانم بنت البورصة لی» که از خانواده ای ترک بود، برگزید و شاعر ما در این کشتی در پهنه ی رود نیل به دنیا آمد. (محمد عویضه، ۱۹۹۳: ۱۱) حافظ در حالی که تنها چهار سال داشت، پدرش را از دست داد و دایی اش «محمد افندی نیازی» سرپرستی او را بر عهده گرفت. (الرافی، ۱۹۹۶: ۹۵) او برای شروع تحصیل ابتدا به مکتب خانه رفت، بعد از آن که کمی بزرگ تر شد، دایی اش او را به مدرسه فرستاد. ابتدا او را در مدرسه ی «خیریه» ثبت نام نمودند تا خواندن و نوشتن و حساب را فراگیرد. سپس او را به مدرسه ی «القربیه» که مدرسه ای ابتدایی بود فرستادند تا علوم را بیاموزد. در ادامه به مدرسه ی «المبتدیان» رفت و مدرسه ی «الخدیویه» آخرین مدرسه ای بود که در آن آموزش های ابتدایی را گذراند. (البعینی، ۲۰۰۹: ۶۸) حافظ بعد از مدتی مجبور شد به همراه دایی اش به «طنطا» نقل مکان کند. در آن جا اوقات فراغت خود را با مطالعه و سرودن شعر پر می کرد و به کمک حافظه ی عجیبش بسیاری از امثال و نوادر و لطایف و شعرهای قدیم و جدید را حفظ نمود تا مرتع و الگویی باشد برای ذوق شعریش و توشه ای برای مجالس اجتماعی و ادبی. (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۱۳۶) حافظ ابراهیم در شهر طنطا راهی «جامع الأحمدی» که نظام درسی آن همانند الأزهر بود، گردید. اما با اشتیاق در کلاس های درس شرکت نمی کرد و بیشتر اوقات دانشجویان را در اطراف خود جمع می نمود و به بیان نوادر و لطایف عربی و سرودن اشعار قدیم و جدید به خصوص اشعار سامی بارودی می پرداخت. (ضیف، بی تا: ۱۰۱) از همین زمان مطالعه ی جدی در شعر و ادب را آغاز کرد و از طریق کتاب مورد علاقه اش «الوسيلة الأدبية» تألیف مرصفی، با برخی سروده های دوره ی عباسی و اشعار محمود بارودی آشنا شد. همچنین بخشی از کتاب «الأغانی» را چندین بار مطالعه نمود و به سبب حافظه ی قدرتمندش، در ادب عربی و سنت های آن توانایی بسیاری کسب نمود. از رهگذر همین توانایی ها بود که وقتی عبدالوهاب نجار در «جامع الأحمدی» با وی آشنا شد، او را ادیب و شاعری توانا و خوش محضر یافت. (جندی، بی تا: ۱۷)

استاد عبدالوهاب نجار، زمانی که دانشجوی «جامع الأحمدی» بود به وجود او پی برد و این امر در شعبان سال ۱۳۰۵ آوریل ۱۸۸۸ م. صورت گرفت در حالی که حافظ تنها ۱۶ سال داشت. استاد نجار می گوید: «در شعبان سال ۱۳۰۵ ه. زمانی که از «قرشیه» به «طنطا» برمی گشتم، دیدم که دوستان و برادرانم در اطراف پسر جوانی حلقه زده اند. دوستانم، او را به اسم «محمد حافظ ابراهیم شاعر و ادیب» به من معرفی کردند. یک روز و یا نصف روزی

نگذشته بود که احساس کردم علاقه مند نکات ظریف ادبی و تیز خاطری او گشتم. (مقدمه دیوان: ۷) رمضان آن سال را باهم گذراندیم درحالی که نمازهای مغرب و عشاء و تراویح را باهم می خواندیم و در شب های زیبا و دل نواز تا وقت سحر به مشاعره و بحث در مورد لطایف و نوادر عربی می پرداختیم. (فلاحی، ۱۳۷۷: ۲۳) حافظ، زمانی که دریافت هزینه ی تحصیل او برای دایی اش سنگین است و دایی اش نتوانست غم ناامیدی و ذلت و خواری یتیمی را، از او برطرف نماید از وی جدا شد. او قبل از ترک منزل این دو بیت را که سرشار از حزن و اندوه بود برای دایی اش سرود:

ثُقُلْتُ عَلَيْكَ مَوْوِنْتِي      إِنِّي أَرَاهَا وَاهِيَّةَ

فَا فَرَحُ فَائِي ذَاهِبٌ      تَوَجَّهَ فِي دَاهِيَّةِ<sup>۱</sup>

(مقدمه ی دیوان، بی تا: ۸)

حافظ مدتی در دفتر حقوقی چند وکیل مشغول به کار گردید. اما دریافت که این کار با روحیه ی او سازگار نیست، زیرا نیازمند حوصله و کار مداوم بود در حالی که حافظ می خواست مثل پرنده ای بین درختان و شاخه های آن در حال آواز باشد و بس. پس از این شغل سر خورده شد و به قاهره رفت و وارد مدرسه ی نظام شد و در سال ۱۸۹۱ م. با درجه ی ستوان دوم در حالی که تقریباً ۲۰ سال داشت فارغ التحصیل شد. علت رفتنش به مدرسه ی نظام این بود که زندگی نظامی در نفس او روح شعر و خیال را برمی انگیخت و شاید به سبب ارادت به بارودی می خواست مثل او خداوند شمشیر و قلم باشد. (الرافعی، ۱۹۶۶: ۱۹)

مدرسه ی نظامی در زمان توفیق پاشا در پی انقلاب عرابی تأسیس شد. با نفوذ انگلیس رفته رفته در آن تغییراتی انجام گرفت. سرگرد « هولیوت » به فرماندهی آن انتخاب شد و سرپرستی و نظارت بر آن به سرتیپ « لارمی پاشا » فرانسوی داده شد. از آن پس تعداد دانش آموختگان افزایش یافت. دروسی که در آن جا تدریس می شد، شامل دروس اختصاصی و مشترک بود. دروس مشترک شامل: تعلیمات نظامی، جغرافیا، زبان های خارجه، شیمی و طراحی و دروس اختصاصی عبارت بودند از: سنگر بندی، تمرینات توپ خانه ای و سوارکاری. (مقدمه دیوان، بی تا: ۱۱) به نقل از یزدان خواه، سحر، ۱۳۹۰: ۶۱)

حافظ ابراهیم بعد از فارغ التحصیلی از مدرسه ی نظام، سه سال در وزارت جنگ به کار پرداخت، سپس به وزارت کشور منتقل شد و بعد از مدتی به عنوان پلیس در شهر « بنی سویف » انتخاب شد. در ادامه به سمت معاون اداره ی

---

۱- هزینه ی زندگی من بر تو سنگین شد و من آن را ناچیز می بینم. شاد باش چرا که من می روم و رو به سوی بلا و مصیبت دارم.



پلیس «الإبراهیمیه» رسید. اما بعد از مدتی به دلیل عدم دقت در انجام کارها و اثبات این مطلب از سوی رؤسایش باز نشسته گردید. (شراره، ۱۹۸۲: ۱۵)

حافظ ابراهیم بعد از باز نشستگی توسط «لرد کچنر» به ارتش فراخوانده شده و به شرق سودان اعزام گشت. در حالی که انگلیسی ها در سودان با افسران مصری رفتار خوشایندی نداشتند. رفتار تحقیرآمیز استعمارگران از یک سو، گرمای طاقت فرسای آن جا و تنگی معیشت از سوی دیگر حافظ ابراهیم را به ستوه آورد. تاحدی که حافظ ابراهیم به هم نشینی با دوستانش در مصر، حسرت برد و از این اوضاع ناگوار برای دوستانش در مصر نامه های شکایت آمیز نوشت و خواهان وساطت آنان و بازگرداندنش به مصر شد. چنان که اشعار این دوره ی حافظ دلالت بر این امر دارد:

و ما أعذرتُ حتی کان نعلی	دماً و وسادتی وجه التراب
و حتی صیرتتی الشمسُ عبدا	صبیغاً بعد ما د بعت إهابی
و حتی قلم الإملاقُ ظفری	و حتی حطّم المقدار نابی
متی أنا بالغُ یا مصرُ أرضاً	أشمُ بتریها ریح الملاب <sup>۱</sup>

(مقدمه ی دیوان، بی تا: ۱۲)

بد رفتاری های «کشتنر» در سودان، اوضاع را برای حافظ ابراهیم سخت تر کرد. گفته شده علت بد رفتاری کشتنر این بوده که حافظ به نظم و نظام اهمیتی نمی داد و مراعات آراستگی را نمی کرد. هم چنین رئیس گروه نظامیان مصری «رفعت بک» نیز با او رفتار خوشایندی نداشت. (البعینی، ۲۰۰۹: ۷۰) این امر موجب شده تا حافظ أرجوزه ای در ذم او و دوستانش بسراید:

تراه اذ ینفخُ فی المِزمَارِ	تَحسُبُه فی رتبه السردار
یجتنب العاقل و التبیها	و یعشقُ الجاهل و السّفیها <sup>۲</sup>

حافظ در سودان بین دوستانش به حسن بیان و قوی بودن حجّت و دلیل شناخته شد و بسیاری از افسران متهم شده، در دفاع از خود، حافظ را به عنوان وکیل انتخاب می کردند. (همان) تا این که در سال ۱۸۹۹ در سودان شورشی علیه انگلیسی ها روی داد که منجر به اتهام و محاکمه ی هیجده نفر از افسران از جمله حافظ گردید و آنان با حقوق

---

۱- پوزش نخواستم مگر زمانی که کفشم خونین شد و چهره ی خاک بالشم گردید. و خورشید با دباغی پوست مرا به غلامی رنگی مبدل ساخت. و تا زمانی که انفاق و فقر ناخن هایم را برید و تا زمانی که سرنوشت دندان هایم را شکست و خرد نمود. ای مصر کی من به تو می رسم تا خاک معطر هم چون زعفرانت را ببوسم.

۲- او را هنگامی که در شیپور می دمد گمان می کنی که سردار است. انسان عاقل و فهمیده را از خود دور می کند و نادان و سفیه را شیفته ی خود می کند.

ناچیزی از کار برکنار شدند. زمانی که حافظ به مصر برگشت، برای فرار از شکست خود، به شعر و هم نشینی با ادبا روی آورد. (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۱۳۸) با بازگشت حافظ ابراهیم به وطن، قیام و انقلاب او علیه ظلم و ستم انگلیسی ها هرگز در دلش خاموش نشد، بلکه بسیار شعله ور شد. (ضیف، ۱۹۸۷: ۱۷۵)

حافظ بعد از اخراجش از ارتش به علت ترس از فقر و تکرار روزهای سخت گذشته، سرگردان و آشفته بود و مدام از جایی به جای دیگر می رفت. و زندگی و آینده ی مبهمش او را سخت نگران می ساخت. (الزیات، ۲۰۰۵: ۳۷۲) از طریق یکی از دوستانش به نام « احمد شوقی » به روزنامه ی « الأهرام » معرفی و مشغول کار شد. اما در این شغل نیز زیاد دوام نیاورد. تا این که به شیخ محمد عبده پیوست. هر چند زمانی که در سودان بود نیز با او ارتباط داشت اما روابط آن ها بعد از بازگشتنش از سودان زیادتر شد. استاد شیخ محمد عبده او را مورد لطف قرار داد و از فضل و علم و ادب سیراب نمود. (مقدمه ی دیوان، بی تا: ۱۵) شاعر ما آرامش خود را بار دیگر با شرکت در مجالس درس محمد عبده به دست آورد. او ولع خاصی برای شرکت در کلاس های این استاد بزرگ داشت به گونه ای که محمد عبده را این گونه می ستاید:

لقد بتُّ محسوداً عليك لأنني      فتاك و هل غير المنعم يُحسدُ  
فلا تبلغ الحساد مني شماتةً      ففعلك محمودٌ و أنت محمدٌ

(نوفل، ۱۹۹۷: ۲۳)

حافظ در سال ۱۹۰۶ م. با دختر یکی از بزرگان ازدواج کرد، اما ازدواجش بیش از چهار ماه طول نکشید و دیگر به ازدواج روی نیاورد. در سال ۱۹۰۸ م. مادرش را از دست داد و مجبور شد در خانه ی دایی اش زندگی کند، ولی هنوز از غم مرگ مادر رها نشده بود که دایی اش را هم از دست داد و مابقی عمر خود را در کنار زن دایی خود « نیازی بک مادام عائشه هانم » گذراند. (مقدمه ی دیوان، بی تا: ۱۵)

با انتشار اشعار حافظ، در دفاع از حق و حقوق قومش و حمله به استعمارگران غربی بر شهرت حافظ افزوده گشت. اما از طرف دیگر از لحاظ اقتصادی سخت در مضیقه قرار گرفت تا این که وزیر معارف « احمد حشمت » او را فرا خوانده و به سمت رئیس قسمت ادبی دارالکتب مصر گمارد. سپس از جانب احمد حشمت به رتبه ی درجه ی ۲ « بک » و نشان درجه ی ۴ « نیل » نایل آمد. (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۱۳۸) احمد امین در مقدمه ی دیوان می گوید: « این

---

۱- من بخاطر تو مورد حسد واقع شدم چرا که من خدمتگزار توهستم و آیا جز منعم مورد حسد واقع می شود؟ پس به حاسدان از طرف من شماتتی نرسان چرا که کار تو نیک و پسندیده و خودت مورد ستایش هستی.

دوره از زندگی حافظ ابراهیم، دوران خشکی و جمود قریحه ی شعری حافظ ابراهیم بود و منصب و مقام هر چند از لحاظ مالی نعمتی برای او بود اما از نظر فنی و هنری، نعمتی برایش به شمار می آمد... و شاید ایام فقر گذشته اش مانند شبی دائماً در مقابل چشمانش نمایان شده و او را از برگشت روزهای سخت گذشته می ترساند. « همان )

حافظ ابراهیم در سال ۱۹۲۲م. به بیماری قند مبتلا گشت. و به تجویز پزشکان از کار زیاد منع شد. به طوری که در سال های پایانی کارش در دارالکتب جز برای گرفتن حقوق و دیدن دوستان قدیم به آن جا نمی رفت، به تدریج بیماری او شدت یافت تا این که در شب ۲۱ دسامبر ۱۹۳۱م. هنگامی که دوستش را برای صرف غذا فرا خوانده بود، نتوانست به خوبی با او همراهی نماید، به طوری که بعد از رفتن دوستش حال او وخیم شد و خادمش مجبور شد طبیب را فراخواند، ولی اجل به او مهلت نداد و سرانجام در ساعت ۵ صبح روز پنج شنبه دار فانی را وداع گفت. در تشییع جنازه ی این شاعر نامی بسیاری از بزرگان قوم و اهل فکر و قلم از جمله: عبد العزیز بشری و خلیل مطران شرکت کردند. و عباس محمود عقاد و محمد هراوی شری در رثای او به سرودن قصیده پرداختند. (شراه، ۱۹۸۲: ۴۲-۴۱)

بخش دوم

صفات و ویژگی های اخلاقی حافظ ابراهیم